

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فهرست مباحث معاد در قرآن کریم

بحث از معاد یکی از مهم‌ترین مباحثی است که اسلام به آن توجه کرده. یعنی اگر بخواهیم یکی از فرق‌های اسلام و سایر ادیان را ذکر کنیم، مهم‌ترین آن بحث معاد است؛ این مقداری که اسلام و قرآن کریم در مورد معاد بحث کرده، در هیچ یک از کُتُب آسمانی مطرح نبوده، البته اصل معاد مطرح بوده اما این اهتمامی که اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی مطرح کرده در هیچ یک از کُتُب آسمانی دیگر نبوده، آن وقت در میان آیات شریفه‌ی قرآن اینطور که حالا یک احصاء فی الجملة‌ای شده، حدود دو هزار آیه از قرآن کریم مربوط به معاد است که نشان دهنده‌ی این است که موضوع بسیار مهمی است، هم از نظر اعتقادی مهم است که انسان توجه به آن داشته باشد و هم از نظر تربیتی از موضوعاتی است که بسیار سازنده است.

غیر از اینکه در قرآن و سنت به مسئله‌ی معاد خیلی توجه شده شما اطلاع دارید که هنر بزرگ فلاسفه‌ی بزرگ ما هم این بوده که گاهی اوقات در مورد معاد مطالبی را بنویسند. ملاصدرا با اینکه بنیانگذار حکمت متعالیه است و نظریات منحصری دارد که قبل از او این نظریات مطرح نشده، مثل حرکت جوهری یا بحث در تشکیک در وجود. اما در مورد این نظریات فلسفی‌اش رساله‌ی مستقل ندارد! ولی در مورد معاد رساله‌ای دارد به نام زاد المسافر که رساله‌ی خیلی مختصری است اما در دوازده فصل است و عمدتاً به دنبال اثبات معاد جسمانی است که با بُرهان - فلاسفه‌ی قبل اظهار عجز می‌کردند که نمی‌شود با برهان اثبات کرد - معاد جسمانی را اثبات کنند.

اینکه عرض می‌کنیم اهمیت بحث معاد است، مخصوصاً فضلا و طلاب در حوزه‌های علمیه یکی از کارهای محوری‌شان باید این بحث معاد باشد، کار کردن روی ادله‌ی معاد، مباحث قرآنی، مباحث روایی و آنچه که مربوط به معاد است. مرحوم مجلسی در جلد ششم بحار با اینکه آن زمان نه کامپیوتر بوده و نه این فهرست‌های فنی که در زمان ما رایج است، ابوابی را درباره معاد مورد بحث قرار داده، مثلاً در باب چهارم این بحث حُب لقاء الله و ذم الفرار من الموت را بحث کرده، در هر جا هم آیات را آورده و هم روایات را آورده. چندین آیه در اینجا ایشان در آن باب چهارم در صفحه‌ی 124 از جلد ششم آورده که ما سال گذشته که یک روز این بحث آیات معاد را (روزهای چهارشنبه در بحث اصول) داشتیم آیات مربوط به این باب را مورد بحث قرار دادیم.

باب پنجم، بحث از ملك الموت است و احوال ملك الموت و اعوانه و كيفية نزعه للروح. در این باب مرحوم مجلسی شش آیه آورده و 18 حدیث.

در باب ششم که باب سكرات الموت و شدائده.

باب هفتم ما يعاين المؤمن و الكافر عند الموت و حضور الاثمة عند ذلك و عند الدفن.

در باب هشتم احوال برزخ، اینکه اساساً آیا در قرآن آیه‌ای داریم که دلالت بر برزخ داشته باشد.

در باب نُهم في جنة الدنيا و نارها.

در باب دهم ما يلحق الرجل بعد موته.

این اجمال فهرستی است که مرحوم مجلسی آورده است ولی اگر ما بخواهیم يك مقداري مفصلتر بگوئیم که قرآن کریم چه مقدار راجع به مباحث معاد بحث کرده 24 عنوان را می‌توانیم ارائه بدهیم، بگوئیم قرآن کریم در مورد این 24 عنوان بحث دارد:

1. یکی خودِ موت و توفّي است که بعد فرقی را خواهیم گفت.
2. حبّ لقاء الله و ذمّ الفرار من الموت.
3. مسئله‌ی ملك الموت است.
4. سكرات موت است.
5. برزخ و قبر و سؤال و جواب است.
6. بهشت دنیا.
7. نشانه‌های قیامت.
8. مسئله‌ی نفخ صور و از بین رفتن دنیا.
9. اثبات حشر و اینکه انسان‌ها محشور می‌شوند.
10. اسماء قیامت است که در قرآن کریم هفتاد اسم برای قیامت ذکر شده، البته اسم و صفت (هر دو).
11. اینکه غیر از خدای متعال کسی زمان وقوع قیامت را نمی‌داند.
12. اوصاف محشر است.
13. بحث از صراط است.
14. حملۀِ عرش در قیامت.
15. احوال متّقین و مجرمین در قیامت.
16. مسئله‌ی میزان و حساب.
17. بحث از حشر و حوش.
18. بحث نامه‌ی اعمال و شهادت جوارح و تجسّم اعمال.
19. بحث از شفاعت.
20. بحث از بهشت و نعمت‌های جسمانی و لذّات‌های جسمانی و معنوی و روحانی در بهشت.

21. بحث از جهنم و مکان جهنم و دربهایی سبعه‌ی جهنم.

22. بحث از اعراف و اهل اعراف است.

23. بحث از خلود و جاودانی در بهشت یا جهنم.

24. بحث از معاد جسمانی است.

ذکر این عناوین برای این است که ذهن یک مقداری توجه به وسعت بحث پیدا کند که ما این همه موضوعات و عناوین در بحث معاد داریم.

1. تفاوت بین موت و توقی

مطلب اولی که در اینجا است؛ فرق میان موت و توقی است. در قرآن کریم آنچه که به عنوان نزع روح مطرح می‌شود از آن تعبیر به توقی می‌کند خدای تبارک و تعالی. در همین آیه 61 سوره انعام می‌فرماید «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» او قاهر و مسلط بر همه‌ی بندگان است «وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» ملائکه‌ای را می‌فرستد که مراقب اعمال ما در دنیا باشد «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» تا زمانی که موت کسی برسد رُسُل ما او را توقی می‌کنند. توقی از نظر لغت اخذ الشيء کاملاً و حفظ الشيء است، یعنی دو نکته در توقی وجود دارد، یکی اخذ الشيء و دیگری حفظ الشيء. اگر شما یک شیئی را گرفتی و دیگری آمد از دستتان گرفت نمی‌گویند شما توقی کردی، ولی اگر یک شیئی را گرفتید و نگه داشتید عنوان توقی را می‌دهد. در توقی هم عنوان اخذ وجود دارد و هم عنوان حفظ وجود دارد.

در قرآن کریم آنجایی که مسئله‌ی رسیدن اجل و مسئله‌ی توقی است به این جهت اشاره دارد که خدای تبارک و تعالی یا ملک الموت یا اعوان او، روح را از بدن می‌گیرند و این را حفظ می‌کنند، نگه می‌دارند تا زمانی که دو مرتبه باید در قالب معاد جسمانی وارد همین بدن کنند و از همین جا این نکته روشن می‌شود که مُردن به معنای فنا شدن و نابودی نیست بلکه معنایش اخذ روح و حفظ روح است، آن وقت در قرآن کریم ممکن است شما بفرمایید اینکه راجع به پیامبر خدا می‌فرماید «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» تعبیر به موت دارد، معنایش این است که یک زمانی اجل انسان فرا می‌رسد، در اینجا می‌گوید «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» دیگر نظر به مسئله‌ی اخذ و حفظ ندارد خدای تبارک و تعالی، اما در این آیات زیادی که «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» رسل ما می‌آیند توقی می‌کنند نفس این انسان را کاملاً می‌گیرند حفظ می‌کنند تا زمانی که باید روز حشر فرا برسد. بنابراین در قرآن مسئله‌ی موت و فوت به عنوان توقی مطرح شده.

2. ملك الموت

بحثی که می‌خواهیم در اینجا شروع کنیم از همین عنوان باب پنجم بحث ملك الموت است؛ که اولین لحظه‌ای که انسان به صورت قهری ملکی را ملاحظه می‌کند موقع فوت است، در حیات ظاهری انسان ملکی را ملاحظه نمی‌کند مگر اوحدی از اولیای الهی، اینها در لیل‌ه‌ی قدر، ملائکه‌ی الهی و رفت و آمد ملائکه‌ی الهی را می‌بینند، اما انسان‌های معمولی تا مادامی که در این حیات هستند ملکی را نمی‌بینند، کما اینکه به صورت عادی جن را هم نمی‌توانند ببینند، موجودات ظاهری دیگر را می‌بینند، ملک را نمی‌بینند، اولین لحظه‌ای که انسان ملکی را می‌خواهد ببیند در لحظه‌ی موت است و می‌فهمد که می‌خواهد از این دنیا منتقل شود، چون فردی را می‌بیند که تا حالا ندیده، خصوصیات را دارد که تا حالا این خصوصیات در افراد دیگر نبوده و لذا همان موقع می‌فهمد که موقع انتقالش از این عالم است. حالا اولین مطلب این است که در قرآن در مورد توقی ما چند آیه داریم و مُردن را شش عنوان در قرآن داده. گاهی اوقات در برخی از آیات به صورت کلی ذکر شده «وَمَنْكُم مَّن يَتُوفَّىٰ» اما اینکه متوفی چه کسی است را ذکر نکرده، «مَنْ يَتُوفَّىٰ وَمَنْكُم مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْضِ اللَّامُورِ» در آیه‌ی پنج سوره حج است که در این آیه نمی‌گوید متوفی چه کسی است؛ در برخی از آیات اصلاً توقی را به ملك الموت نسبت داده، آیه‌ی یازدهم سوره سجده «قُلْ

يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي ذُكِّرَ بِكُمْ» متوفي و توفيه را به ملك الموت اسناد مي دهد. در برخي از آيات به رُسُل و ملائكه اسناد مي دهد مثل همين آيه 161 سوره ي انعام كه مي فرمايد «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» به رسل نسبت داده. يا در آيه 97 سوره ي نساء مي فرمايد «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ» ملائكه مي آيند اينها را توفيه مي كنند، سوره نحل آيه 16 «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ الطَّيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ».

یا در سوره انفال آیه 50 «ولو تري إذ يتوفى الذين كفروا الملائكة» اسناد می‌دهد به ملائکه. آیه‌ی 27 سوره‌ی مبارکه محمد(ص) «فكيف إذا توفتهم الملائكة يضربون» که باز نسبت می‌دهد به ملائکه، پس این هم عنوان نسبت که این آیات زیادی دارد که توفی را اسناد داده و مسئول توفی را ملائکه قرار داده.

چهارم در برخي از آیات به خود خدای تبارک و تعالی اسناد داده، در سوره‌ي زمر آیه‌ي 42 «اللّٰه یتوفّی الانفس حین موتها» به خود خدای تبارک و تعالی اسناد می‌دهد، یعنی خود خدا مسئول وفات و توفیه است.

در عنوان پنجم، عرض کردم گاهی اوقات به جای ملائکه تعبیر به رسل دارد. در بعضی از آیات به موت نسبت داده شده، در سوره نساء آیه 15 دارد «فَأَمْسُكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ الْمَوْتُ» تا اینکه موت اینها را توفیه کند.

بررسی اسناد موت به خدا و ملک الموت و ملائکه

شش اسناد، حالا اگر ملائکه و رسل را هم یکی بگیریم که ظاهراً هم یکی است، پنج اسناد در این مسئله‌ی مسئول مَوْت وجود دارد؛ آیا بین این آیات اختلاف وجود دارد و این چه وجهی دارد؟ چرا خدای تبارک و تعالی يك جا موت را به ملك الموت نسبت می‌دهد و يك جا به خودش نسبت می‌دهد و يك جا به ملائکه نسبت می‌دهد. يك جا به صورت کلی بدون نسبت آمده و يك جا هم به خود موت نسبت داده شده، چرا؟ اینجا دو جواب کلاً می‌توانیم بدهیم؛

جواب اول: يك جواب كه در كلمات مرحوم علامه رضوان الله تعالى عليه آمده **[1]** و ديگران كه بعد از ايشان تفسير نوشتند از همين روش تبعيت كردند و آن اين است كه اينطور بگوئيم كه اينها عنوان طولي را دارد، سبب اصلي براي قبض موت خداست. **ثُمَّ ملك الموت است و ثَمَّ اعوان و انصار ملك الموت است، يعني بگوئيم ملك الموت اينقدر اعوان و انصار و رسل دارد، ملائكه ي زيادي در اختيارش هستند براي قبض روح، منتهي چون مسئول ملائكه ملك الموت است، فعلي كه ملائكه انجام مي دهند هم مي شود نسبت به ملائكه داد و هم نسبت به ملك الموت دارد، چون خدا حاكم بر ملك الموت است، فعل ملك الموت را مي توانيم به خدائي تبارك و تعالي نسبت بدهيم. باز اين مثال ظاهراً در كلمات خود مرحوم علامه در ذيل همين [آيه ي يازده سوره سجده](#)، ايشان مي فرمايد «**نظراً إلی اختلاف مراتب الاسباب**» مراتب اسباب اختلاف دارد «**فالسبب القريب الملائكة و الرسل اعوان ملك الموت و فوقهم ملك الموت الامر بذلك المجري لأمر الله و الله من وراءهم محيط و هو السبب الأعلي**» خدائي تبارك و تعالي سبب اعلى است، مادون خدا ملك الموت، مادون ملك الموت هم اعوان و انصار ملائكه هستند.**

بعد يك مثالي مي زنند مي فرمايند «مثل كتابت الإنسان بالقلم» شما وقتي يك چيزي مي نويسيد مي شود بگوئيم قلم مي نويسد؟ مي توانيم بگوئيم دست شما مي نويسد، مي توانيم بگوئيم خود اين انسان كاتب است، هر سه اسناد را مي شود در اينجا ذكر كرد. اين فرمايش مرحوم علامه با اين بياني كه عرض كرديم ولو ثبوتاً اين مطلب درست است، اصلاً همهي افعال در عالم اينطور است، فعل انسان را مي شود به خود انسان نسبت داد، مي شود به همين اسباب ديگر هم نسبت داد تا برسد به خدای تبارك و تعالي، ولي ظاهر اين است كه در باب اماته و توفي اين جهت نيست، در همهي امور همينطور است، آن ملائكه اي كه موظف بر رزق هستند، رزق را به خدا نسبت بدهيم، به ملائكه يا اعوان ملائكه نسبت بدهيم؟ به اسباب طبيعي نسبت بدهيم؟ همهي اينها را بتوانيم نسبت بدهيم، عرض كردم اين فرمايش ثبوتاً و امكاناً مطلب درستي است اما آيا ما مي توانيم با ظاهر آيات شريفه اين جواب را تطبيق كنيم، يك مقداري مشكل است.

جواب دوم: این است که بیائیم بگوئیم این به اختلاف موارد مختلف است، خدای تبارک و تعالی ممکن است نسبت به بعضی از

موارد خودش این کار را انجام بدهد، که اگر باز خودش باشد حالا اینکه کیفیتش چطور است بحث دیگری است.

ملك الموت نسبت به بعضي، ملائكة نسبت به بعضي دیگر. يك روايتي در توحيد صدوق هست كه كسي آمد پيش اميرالمؤمنين(ع) مدعي وجود تناقض در قرآن كريم بود و براي بيان تناقض همين مثال را زد و گفت اين چه كتابي است؟ يك جا مي‌گويد «الله يتوفي الانفس» يك جا مي‌گويد «يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم» يك جا مي‌گويد «توفته رسلنا» اينها تناقض دارد! مثل اينكه حالا تشبيه كنيم يك كاري انجام شده من يك بار بگويم حسن انجام داد، يك بار بگويم پدر حسن انجام داد و يك بار بگويم پدر بزرگ حسن انجام داد! اين به حسب ظاهر و بدوي يك تناقضي دارد، اميرالمؤمنين(ع) فرمود «إن الله تبارك و تعالي يدبر الامور كيف يشاء و يوكل من خلقه من يشاء بما يشاء» بعد فرمود «أما ملك الموت فإن الله عزوجل يوكله بخاصة من يشاء من خلقه» يعني ملك الموت مسئول توفي برخي از افراد است، «بخاصة من يشاء» «و يوكل رسله من الملائكة خاصة بمن يشاء من خلقه» بعد بارديگر فرمود «إنه تبارك و تعالي يدبر الامور كيف يشاء و ليس كل العلم يستطيع صاحب العلم ان يفسره لكل الناس» بعد ظاهراً يك مطلب كلي را اميرالمؤمنين(ع) فرمودند كه هر چه از علم هست انسان نمي‌تواند براي ديگري بيان كند «لأن منهم القوي و الضعيف و لأن منه ما يطاق حمله و ما لا يطاق حمله» علم هم از نظر افراد مختلف است، بعضي از افراد ضعيف و بعضي قوي هستند، فكرشان قوي يا ضعيف است، و هم از نظر خودش بعضي‌هايش قابل فهم هست و بعضي هم فوق طاقت فكر بشري است، «الا من يسهل الله له حمله و أعانه عليه من خاصة أولياءه» بعد به آن شخص فرمودند تو اين حرفها را نزن كه قرآن تناقض دارد تو را چه به اين حرفها! «إنما يكفيك ان تعمل الله المحيي المميت» تو فقط همين اندازه بداني كه خدا محيي و مميت است «و أنه يتوفي الأنفس علي يديه من يشاء من خلقه» انفس را هم به وسيله مأمورين خودش توفي مي‌كند و تو بيش از اين لازم نيست وارد شوي، ولو اينكه يك مقدارش را قبلاً فرمودند كه خود خدا، البته در اين روايت ندارد كه خدا خودش هم متصدي شود، مي‌فرمايد ملك الموت را براي يك عده‌اي از خواص و ملائكة هم بر عده‌اي ديگر، اين سؤال را بخواهيم با اين بيان جواب بدهيم كه اختلاف اين آيات به اختلاف موارد هست اين قابل قبول است.

منتهي باز بايد روايات ديگر را هم ديد كه آيا با روايت ديگر اين روايت قابل جمع هست يا نه؟ در مورد خود ملك الموت روايتي داريم كه ملك الموت به پيامبر عرض مي‌كند كه من در هر وقتي از اوقات صلاة هر انساني را تفحص مي‌كنم، وارد آن منزل مي‌شوم، در هر روزي در اوقات صلوات خمس ببينم اين آدم براي خواندن نماز برخواسته يا نه؟ حالا آيا اين با اين روايات قابل جمع هست يا نه؟

ما فعلاً بحثمان پيرامون اين است كه ملك الموت كيست؟ حالا صورت ملك الموت براي افراد مؤمن يا فاجر، صورت ملائكة ديگر براي افراد مؤمن و فاجر، و اساساً خصوصياتي كه خود ملك الموت دارد اين را ببينيم آن مقدارش كه از قرآن استفاده مي‌شود و آن مقدارش هم كه از روايات استفاده مي‌شود بيان مي‌كنيم و به همين ترتيب كه مرحوم مجلسي ذكر کرده پيش مي‌رويم و بعد وارد سكرات موت مي‌شويم تا مسئله‌ي برزخ و اثبات معاد و ادله‌ي معاد، به همين ترتيب ان شاء الله پيش مي‌رويم.

وصلي الله علي محمد و آله الطاهرين